



کارگران جهان متحد شوید !

گرامی باد چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل!



هدف از دست زدن به مبارزه مسلحانه نه فقط درهم شکستن توهم قدردستی طبقه حاکم و شکستن جو ترس و سکوت حاکم بر جامعه بود، بلکه ارتقاء سطح آگاهی، تشکل و توانائی کارگران و زحمتکشان در مبارزه با رژیم ستم شاهی بمنظور پایان دادن به ستم استثمارنیز بود . **ادامه در صفحه ۲**

در دهه سیاه ۱۳۴۰ که استبداد و خفقان آریامهری برگستره ایران سایه افکنده بود و صدای هر آزادیخواهی در گلو خفه میشد و هرگونه تشکل و تحزب و تجمع اعتراضی را با سرکوب بی رحمانه جواب میدادند و زندان و شکنجه و اعدام به رویه معمول دستگاه ستم گر و استثمارگر حاکم بدل شده بود، عده ای از جوانان کمونیست با جمعبندی از وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه و تدوین تئوری مبارزه مسلحانه ، سرانجام در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل ، آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه و کل نظام ارتجاعی حاکم بر ایران را اعلام نمودند.

انقلاب، مبارزه مسلحانه، و خشونت

در یک جامعه طبقاتی، انقلاب و سوسیالیسم یک امر اجتناب ناپذیر است و همانطور که مارکس گفت جبر تاریخ تغییر نظام اقتصادی را یک واقعیت حتمی میکند. بسیاری از کسانی که انقلاب را یک ضرورت ندانسته و به تغییرات تدریجی و بزعم آنان "مسالمت آمیز" اعتقاد دارند، انقلابیون را خشونت گرا و خود انقلاب را امری خشن تعریف میکنند. موردی که بسیار مطرح میشود این است که اگر انقلاب جبر تاریخ است چرا انقلابیون باید در پروسه آن شدیداً دخالت کنند؟ بزعم اینها وقتی که المنت دخالتگری خواه ناخواه موجد خشونت زایی ناگزیر توسط نظام حاکم و به تبع آن منتج به احتمال مقابله بمثل از طرف انقلابیون خواهد شد، چرا در پروسه طبیعی انقلاب اساساً باید دست برد؟

موضوعی که در این دیدگاه به آن پراخته نمیشود امر "زمان" است. به گفته لنین اگر امر دخالتگری انسان در پروسه جبر تاریخ حذف شود انسان معاصر تا ۵۰۰ سال دیگر هم شاهد تحقق سوسیالیسم نخواهد شد. مورد دیگر که در این میانه نادیده گرفته میشود مصائب و فجایع عیست ک توسط سرمایه داری و قدرت سیاسی در طی این روند به میلیونها انسان اعمال میشود. اگر مروجین این دیدگاه حافظه تاریخی نه چندان دوری هم نداشته باشند دستکم در این قرن معاصر شاهد بوده اند که خشونت سیستماتیک توسط حکومتها در قدرت، با تمام ظرفیت اش و در تمامی اشکال و فرم قابل تصورش به میلیونها انسان که عمدتاً از اقشار تحتانی و تهیدست جامعه بوده اند بلانقطاع تحمیل شده است.

ادامه در صفحه ۲

پیام کمیته ایالتی تهران به رفقای شرکت کننده در مراسم یاد بود چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل

صفحه ۶

«معامله بزرگ قرن» ترامپ - ناتانیاهو، محصول توازن قوا در جهان و منطقه

با شکست اتحاد جماهیر شوروی جهان ماکه با تعرض افسارگسیخته نظری و عملی سرمایه داری به دست آوردهای جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی مترقی روبرو شد و جنبشهای ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی، نژادپرست و ارتجاعی پرچمدار میدان شدند. جنبش انقلابی و رهائی بخش فلسطین نیز دچار تحولات درونی شد. از یک طرف رهبری این جنبشها از آرمانهای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه بر پایه نیروی اجتماعی زحمتکشان و محرمان و آوارگان ...

ادامه در صفحه ۲

آینده رژیم و گزینه آخر

با مرور مختصری در تاریخ چهل ساله جمهوری اسلامی چند مشخصه را در میابیم (که اگر به خوبی مورد بررسی و حلای قرار میگرفت انقلابیون کمونیست در طی این سالها بهتر میتوانستند تعیین استراتژی کنند و بی شک نتیجه بهتری برای انقلاب رقم میخورد) - ۱- رژیم همه این سالها برای حفظ و تداوم بقای خود یک خط مشخص را دنبال کرده " النصر بالرعب " و این سیاست را به بهترین شکل با کمک دستگاههای تبلیغاتی اش (به قول گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر کاری که تبلیغات میکند هیچ ارتشی نمیتواند انجام دهد) ...

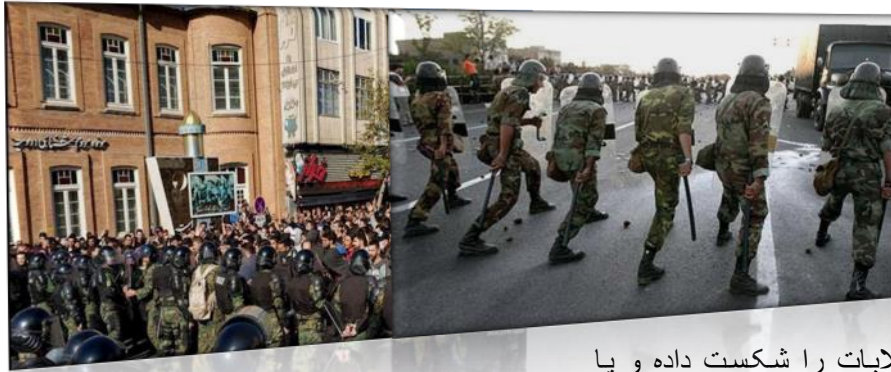
ادامه در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !

انقلاب. مبارزه مسلحانه. و

خشونت

نوشین شفاهی



... جنگ، فقر، سرکوب، کشتار سازمانیافته و هدفمند، آوارگی و بی خانمانی، تمامی اینها و همینطور بلایای طبیعی که باز هم شدت و تواتر تکرارش نتیجه سودجویی سرمایه داران بوده و برخورد غیر انسانی دولتمداران با عواقب هولناک این حوادث، از جمله خشونتهایی است که ظاهر با آن ساخت و با بردباری و امید به عقب نشینی های و جب به وجب نظام حاکم، منتظر شد که جبر تاریخ بدون کمک "ماما" (استعاره مارکس) نوزاد سوسیالیسم را بزاید. در واقع یکی از مهمترین و گسترده ترین اشکال خشونت در سرمایه داری، فقر آفرینی ممتد است چه از طریق استثمار و چه از طریق پیامدهای جنگ افروزی و دیگر فرمهای ستمگری. یک جامعه فقرزده در معرض فساد و انحطاط بیشتری هم قرار دارد و طبعاً اشکال مختلف اعتراض به وضعیت موجود توسط اقشار مردم را بدنبال خواهد داشت که بنوبه خود شرایط اعمال خشونت آمیز سرکوب در جامعه را هم شدت بیشتری می بخشد.

تاریخ انقلابات و جنبشهای اجتماعی گواه این مدعاست که هر چه بیشتر رژیمهای سرکوبگر از اشکال خشونت علیه شهروندان استفاده کرده است همانقدر هم در معرض حمله انقلابی مسلحانه از سوی شهروندان قرار گرفته است. آندسته از ظلم که به اصطلاح در زمره ستمهای غیر خشن نامبرده میشوند مثل حقوق سیاسی، استقلال و اختیارات شخصی که با استفاده از نظارت و تبلیغات، دستکاری و محدود میشوند و یا موضوع دستگیری و تحت تعقیب قرار میگیرند بدون اینکه آشکارا متوسل به خشونت (با تعریف مرسوم که از خشونت یعنی بکاربردن سلاح یا نیرویی که موجب آسیب فیزیکی یا روانی شود) شده باشند و لی می بینیم که تظاهرات مسالمت آمیز توده ها همواره با سلاحی بُرنده تر از مشت مردم پاسخ گرفته است، و بیرون مرزهایشان هم، برای کنترل انقلابات و خیزشهای مردمی، با کودتا، توافقات پشت پرده و جنگ افروزی

انقلابات را شکست داده و یا

منحرف کرده اند. در همین سیستم های بظاهر قانونمدار و غیر خشن، بودجه ارتش و تسلیحات نظامی شان سر بفلک میزند در حالیکه فاصله طبقاتی و فقر و بیکاری در جامعه بیشتر و بیشتر گشته است. وقتی صحبت از همزادی خشونت با سیستم سود محور سرمایه داری میشود منظور همین پتانسیل آشکار و نهان این نظام استثمارگر در سرکوب وحشیانه و اعمال خشونت به معترضینش است. در کشورهایی که شهروندان از کمترین حقوق دمکراتیک و سیاسی برخوردار نیستند بخشی از جنبشهای توده ای همواره مجبور به برداشتن سلاح علیه رژیم گشته و جنگهای چریکی شکل مرسوم از مبارزه توده ای بوده است. در کشورهای نسبتاً دمکراتیک درجه اعمال خشونت قدرت حاکم، رابطه بسیار مستقیمی با حضور قوی و تاریخی جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی در آن جامعه بخصوص دارد. ولی آیا چنین رژیم های دمکراتیک هم می توانند در معرض حمله انقلابی و مبارزه مسلحانه توده ها قرار بگیرند؟

شاید در شرایط کنونی پاسخ منفی باشد و دلیل آن نه بخاطر اینکه این رژیمها ترجیحا از خشونت عریان اجتناب میکنند بلکه در این جوامع مردم از طریق ارگانهای قانونگذاری و نهادهای اجرایی هنوز بطور نسبی قادرند اعمال اراده کنند و به دستاوردهای سیاسی-اقتصادی خاصی دست بیابند. ولی نسخه های مبارزاتی نوشتن بر اساس ویژگیهای سیاسی غرب برای کشوری چون ایران واقعا آب در هاون کوبیدن است. وقتی که از رژیمهای توتالیتر و مستبد صحبت میشود بعبارت دیگر صحبت از بکارگیری تمام اشکال و فرمهای خشونت بارز دولتی علیه کمترین اعتراضی از وضع موجود است. و این در حالیست که توده های مردم در یک جنگ نابرابر از

هیچگونه ابزار و سلاحی (حتی صنفی) که بشود در قالب و یا درون آن رژیم را به عقب نشینی وادار کرده و به دستاوردهایی برسند، برخوردار نیستند. در جنبش اخیر آبانماه، وقتی توده های معترض را براحتی سلاحی کردند انگیزه تشکیل کمیته های مسلح، آموزش تاکتیکهای جنگ چریکی و ساختن ابزار و سلاح ساده نظامی شاید طبیعی ترین واکنش انسانی به فاشیسم افسار گسیخته جمهوری اسلامی بود که در سوشیال میدیا دست به دست شد.

در شرایطی که فعالین جنبشهای اجتماعی و از جمله جنبش کارگری در زندان بسر میبرند و برخی هم در زندان خودکشی شده و یا داروهای روانگردان خورانده میشوند و تظاهرات خیابانی، اعتصاب، تحصن، نافرمانی مدنی، پتیشن نویسی و حتی سوگواری خانواده ها برای عزیزان کشته شده شان جرم و اقدامی ضد امنیتی محسوب شده است دیگر فهم این مطلب، درک فیزیکی کوانتومی نیست که چرا جوانان بسمت مسلح شدن گرایش پیدا میکنند. در رژیم پهلوی اتفاق افتاد و در این رژیم در کردستان اتفاق افتاد و همینطور در اقصاء نقاط دنیا که فاشیستها قدرت سیاسی را غصب کرده اند. و این یک واقعیت غیر قابل انکار است که در هر استبداد و دیکتاتوری ای، زمانی که تمام فرمهای مسالمت آمیز مبارزه به بن بست میخورد مبارزه مسلحانه، یکی از گزینه های ناگزیر خواهد شد.

تاکتیکهای مختلف برای یک استراتژی واحد
برای ما کمونیستها روشن است که برای رسیدن به پیروزی و سوسیالیسم، ما درگیر یک مبارزه طولانی، سخت و فشرده خواهیم بود و قدم اول مبارزه ما، تلاش برای دستیابی به نیازها و مطالبات بلادرنگ و حیاتی زحمتکشان از قبیل

کار، مسکن، درمان و ادامه در صفحه ۸

گرامی باد چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل

... ادامه از صفحه اول

اقدام انقلابی چریکهای فدائی خلق، بسیار سریع تر از آن که پیشبینی میشد، جامعه را دگرگون کرد و جو سکوت و ناامیدی را به جوی پرشور، انقلابی و امیدوار به پیروزی تبدیل کرد. چند سالی از حماسه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه نگذشته بود که به رغم شهادت بسیاری از رفقا در زیر شکنجه و میدانهای نبرد و تیرباران، آموزه های اقدام انقلابی آنان درخیزش توده ای و قیام قهرآمیز بهمن 56 تبریز به شعله ای تبدیل شد که به فاصله کمتر از یکسال سراسر ایران را فراگرفت و در 22 بهمن 57 با قیام مسلحانه رژیم ستم شاهی را به گور سپرد.

اکنون در شرایطی به استقبال چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه و پایه گذاری جنبش نوین کمونیستی ایران می رویم که جنبشهای اعتراضی در کشور در حال گسترش است. سطح آگاهی و بیداری زحمتکشانشان و نیروهای پیشرو جامعه نسبت به عوامل اصلی ستم و استثمار و زور سرکوب، در شعارها و مطالبات انقلابی و مبارزه و مقابله دلیرانه در کارخانه ها و خیابان ها تبلور میابد. خیزشهای عظیم توده های زحمتکش مردم در آبانماه که با کشتار بی رحمانه نیروهای سرکوبگر مواجه شد، علیرغم حوادث و اتفاقات بعدی و تلاش رژیم برای به حاشیه راندن آن، اما دردیماه در اعتراضات دانشجویان و جوانان ادامه یافت. فشار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تشدید استثمار و بیکاری و ننداری توده های زحمتکش از یکسو و دزدی و فساد، رانت خواری و ثروت اندوزی مافیای قدرت و ثروت از سوی دیگر، خشم و انزجار توده های مردم را آنچنان افزایش داده است که با هر جرعه ای به آتشی فروزان تبدیل میشود. با این حال بیش از چهل سال است که رژیم حاکم همچون دهه چهل از تشکل و حزب کارگران و زحمتکشانش و عناصر پیشرو مترقی جامعه باتوسل به سرکوب و زندان و اعدام ممانعت بعمل میآورد و توده های بپا خواسته در فقدان یک سازمان انقلابی پرتلری

سراسری، رزمنده و توانا، مشکلات و موانع زیادی را تجربه میکنند. اما نباید فراموش کرد که خیزش توده های زحمتکش مردم، به تنهایی و بدون تشکل و آگاهی طبقه کارگر و به میدان آمدن این طبقه قدرتمند برای سرنگونی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت امکانپذیر نمیشد. همانطور که در گذشته نیز تجربه کردیم، هر چند در نتیجه رزم دلاورانه چریکهای فدائی خلق و قیام شکوهمند بهمن ماه رژیم شاه سرنگون شد، اما باز هم برای چندمین بار بورژوازی ایران در سازش با امپریالیسم و ارتجاع داخلی قدرت سیاسی را در چنگ خود حفظ کرد و با تلفیق دین و دولت یکی از ارتجاعی ترین روئای سیاسی را بر جامعه ما حاکم نمود.

اینک که 49 سال از حماسه سیاهکل و 41 سال از قیام خونین توده های مردم سپری میشود، رژیم جمهوری اسلامی در بحرانهای عدیده خود گرفتار است و باخیزشهای عظیم توده ای روبرو است که اشکارا خواستار سرنگونی آن هستند. رژیم مشروعیت خود را نه تنها در میان توده های متوهم از دست داده است، بلکه با تشدید تضادهای درونی و ریزش نیروهای خودی نیز مواجه است. رژیم جمهوری اسلامی در کشمکش با امپریالیسم آمریکا که خود در پی تسلط بر منطقه و در صددیت با منافع توده های زحمتکش مردم است، تلاش میکند لاینحل ماندن بحرانهای داخلی و فشار اقتصادی و سیاسی بر توده های زحمتکش مردم را با عوامل خارجی مرتبط کرده و سرکوبگری در داخل را توجیه کند. اما کیست که نداند هر دوی این رژیمهای جهانی در سرکوب و کشتار جنبشهای انقلابی و ساکت کردن توده های مردم زینفع اند. برای همین بنیانگذاران سیاهکل نیز بدرستی اعلام کردند که مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه داری جدانیست و همانطوریکه مبارزه علیه سرمایه داخلی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نمیشد. در چهل و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل بکوشیم از درسها و تجارب گذشته و از نقاط قوت و ضعف خویش بیاموزیم تا از تکرار اشتباهات و انحرافات

گذشته پرهیز نموده و برای تحقق آرمانهای سوسیالیستی و انسانی که از حماسه سیاهکل تاکنون هزاران انسان برای تحقق آن جان فدا کرده اند، متحد و متشکل شویم.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست بر آن است که بدون تجهیز توده های کارگر و زحمتکش به سلاح آگاهی و تشکل، جنبشهای اجتماعی با خطرات زیادی مواجه بوده و خواهند بود. ما در پی گیری مشی انقلابی بنیانگذاران سازمان مبنی بر تلاش جهت رفع پراکندگی و ایجاد زمینه های نظری و عملی اتحاد نیروهای پیشرو جامعه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهیم کرد. بویژه در شرایط کنونی اتحاد صفوف فدائیان کمونیست میتواند گام مهمی در راه وحدت و همکاری نیروهای انقلابی درون جامعه و نیز گامی در جهت اتحاد تمام نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه در یک جبهه انقلابی باشد.

به یاد داشته باشیم که سالگرد حماسه سیاهکل و قیام تاریخی 22 بهمن انجام وظایف و پیگیری اهدافی را به ما گوشزد میکنند که هزاران رفیق ما و ده ها هزار انسان آزادیخواه و سوسیالیست برای تحقق شان جان باخته اند. اهدافی که از آسمان نازل نشده اند بلکه انسانی ترین و مبرمترین خواست ها و آمال و آرزوهای کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، روشنفکران و بطور کلی نیروی کار و زحمت جامعه ما هستند که بوسیله مافیای قدرت و ثروت انکار و سرکوب میشوند.

بیانید به مناسبت این دو روز تاریخی 19 و 22 بهمن، یاد و خاطره همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی داریم و از تجربیات نسل های گذشته در جهت تحکیم صفوف خود و گسترش مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم و رسیدن به جامعه ای عاری از ستم استثمار و زور و سرکوب استفاده کنیم.

گرامی باد یادگان باختگان حماسه

سیاهکل و قیام خونین بهمن ماه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران

-زنده باد سوسیالیسم

-سازمان اتحاد فدائیان کمونیست 17 بهمن

98

آینده رژیم و گزینه آخر

تهران - مسعود

ادامه از صفحه اول



را در کنترل خواهد گرفت و در سطح منطقه هم با افزایش تنش و آشوب با کمک جیره خوارانش و تشدید جنگ های نیابتی، درگیر شدن حماس و جهاد اسلامی با اسرائیل، جولان حزب اله لبنان در سوریه، تشدید درگیری حوثی ها با عربستان، دامن زدن به شورشهای شیعیان بحرین، کمک به طالبان و جلوگیری از به نتیجه رسیدن اقدامات صلح آمیز - صلح بین جنایتکاران - در افغانستان، تشدید کشتار در سوریه و عراق به بهانه مقابله با داعش!!، هزینه اقدامات ضد رژیمی را برای آمریکا افزایش دهد. مهمتر از همه کاراترین (به تصویری واهی) بخش این مجموعه اقدامات، براه انداختن جنگ با تحریک آمریکا به اقدام نظامی علیه مرزهای ایران حتی در حد شلیک چند گلوله که در صورت وقوع از نعمت آن برخوردار شود و با مظلوم جلوه دادن خود در عرصه جهانی جلب حمایت کند و در عرصه داخلی با تحریک احساسات کور میهن پرستانه شورشی از جامعه (احساسات ناسیونالیستی همواره یکی از ابزارهای کارآمد حکومتهای بی اعتبار و ورشکسته و به بن بست رسیده، بوده که با فراهم آوردن محمل و به غلیان درآوردن آن، تداوم حیات خود را مدتی دیگر تضمین کنند) عده ای را به گرد خود جمع کند و با قدرت گرفتن رسمی نظامیان و میلیتاریزه کردن جامعه هر گونه اعتراضی را در نطفه خفه کند. خیزش و طغیان توده ها در آبان ماه که این بار اوج خشم و نفرتشان از رژیم را نشان دادند و صریحا خواهان نابودی و مرگ خامنه ای و جمهوری اسلامی شدند به خوبی به رژیم فهماند که خط همیشگی "الانصر بالربع" دیگر کار ساز نیست و در صورت قیام توده های فرودست و بیسواد - به قول حسین نجات معاون فرهنگی سپاه - مرگ درد ناکی در انتظارش خواهد بود و فرا رسیدن سرنوشت محتومش را نزدیکتر خواهد کرد سپاه به جد با اقداماتی نظیر حمله به نفت کشها در تنگه هرمز، توقیف نفتکشها، ساقط کردن پهپاد آمریکایی، حمله به تاسیسات نفتی آرامکو، راکت زنی به سفارت و پایگاههای آمریکا در عراق کوشید آمریکا را این ورطه بکشاند ولی به نتیجه ای نرسید. آمریکا از آنجا که میداند رژیم برای بقایش به جنگ نیاز مبرم دارد کاملا آگاهانه از جنگ

فرج است، خوب عمل کرد و رژیم با فریب کاری و دروغ توانست برای دو سه سال نفسی راحت بکشد، سیاست توسعه طلبی و افزایش توان نظامی با میلیاردها دلار آزاد شده از برجام جان تازه ای گرفت و سرکوب و زندان و اعدام در جامعه با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد ولی این آرامش جهنمی که رژیم بدست آورده بود دیری نپایید و بادست به دست شدن قدرت در آمریکا از دمکراتها به جمهوری خواهان که از قبل هم با اقدامات او باما و توافق برجام مشکل داشتند، رژیم با خروج آمریکا از برجام و آغاز دوباره تحریمها مواجه شد. این بار وضعیت بسیار وخیمتر شده، شروط دوازده گانه پمپئو که تمامی اقدامات توسعه طلبانه و تنش زای رژیم را در بر میگیرد، رژیم را در شرایط سختی قرار داده و سیاست "چو فردا آید فکر فردا کنیم" جوابگو نیست اینک حرف از مرگ وزندگی است رژیم در یک دوراهی قرار گرفته که هر دو به یک نقطه ختم میشوند، یا مذاکره و پذیرش شروط دوازده گانه یعنی تغییر ماهیت و از دست دادن پایگاهها و مزدورانش در منطقه که با مدد درآمدهای سرشار نفتی در طی سالیان شکل گرفته و ضامن بقایش هستند (به باور خودش) غیر قابل پذیرش بود، گزینه دوم، مقاومت را برگزید با این تصور که در برابر تشدید بحران اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی همچنان به روش همیشگی خود عمل خواهد کرد این بار با شدت بیشتر و درنده خویی وسیعتر، در داخل سرکوب عریان و وحشیانه که در احکام نجومی و هیستریک برای فعالین کارگری و مدنی در دادگاههای قرون وسطایی برای به اصطلاح جرایم ساده و ابتدایی گرفته تا کشتار علنی و وحشیانه که در وقایع آبانماه خصوصا در ماهشهر (توسط جانین سپاه) شاهد آن بودیم، جامعه

... به اجرا گذاشت و نتیجه ای چهل ساله گرفت، حتی در موارد بسیاری که قابل فهرست کردن است نیروهای اپوزسیون حتی کمونیستها تحت تاثیر این تبلیغات قرار گرفتند. آخرین نمونه آن کارناوالهای سلیمانی و این باور بود که واقعا با استقبال میلیونی مواجه شده است 2- به کار گیری بهینه مذهب که به خوبی در جا انداختن خط رعب آفرینی مفید واقع شد و هر فساد و تبهکاری و جنایتی را با کمک مذهب تطهیر کرد و متأسفانه بنیادهای مذهبی رژیم هیچگاه از سوی کمونیستها مورد نقد و افشا سیستماتیک قرار نگرفت 3- در برخورد با تحولات و وقایع رخ داده نگاهی "از این ستون به آن ستون فرج است" داشته است 4- و در ضمن نباید از نظر دور داشت که همواره نیروهای راست و قشری یا به اصطلاح اصولگرا قدرت اصلی را در اختیار داشته اند و در بزنگاههای تصمیم سازی و تصمیم گیری حرف اول را زده اند، اصلاح طلبی و اصلاح طلبان یا لیبرالهای درون حاکمیت تنها حکم چرخ پنجم درشکه را داشته اند حتی بعد از انتخابات 76 و به ریاست جمهور رسیدن خاتمی که اوج عرض اندامشان بود جز تلاش بی وقفه برای بقاء جمهوری اسلامی در کارنامه خود چیزی نداشتند و هر 9 روز به آنها فهمانده شد که علیرغم همه هوچیگری ها، اصلاح طلبان، محلی از اعراب ندارند نکته ای که عناصر و جریانهای درون اپوزسیون! هنوز در این توهم هستند که از اصلاح طلبان آبی گرم خواهد شد. پر واضح بود که در سال 92 هم روحانی تنها با اذن رهبری با یک ماموریت آنها نجات رژیم از وضعیت بحرانی بود که در پی تحریمهای جهانی که بدلیل فعالیتهای اتمی با آن دست به گریبان شده بود و انصافا در راستای سیاست از این ستون به آن ستون

آینده رژیم و گزینه آخر ...

با رژیم اجتناب کرده و با مسدود کردن منابع درآمدی و فلج کردن توان اقتصادی رژیم، قطع بازوهای نفوذ آن در نقاط مختلف خاورمیانه را در دستور قرار داده است. با به قتل رساندن جلال خاورمیانه قاسم سلیمانی، عنصر کلیدی و مغز متفکر رژیم در سازماندهی و هدایت گروههای تروریستی در خاورمیانه را حذف کرد. به قتل رسیدن سلیمانی ضربه سنگین و دردناکی به رژیم بود نقش کاریزماتیک سلیمانی در هدایت تروریستهای منطقه حتی برخی از گروههای سنی دیگر عملاً برای رژیم قابل بازیابی نیست، این نکته در پیام خامنه ای در معرفی "قآنی" به عنوان جانشین سلیمانی مشهود بود که از همه میخواید از وی پشتیبانی کرده و با او همکاری کنند، از آن روز رادیو و تلویزیون رژیم در میزگردها و سخنرانیها و برنامه های مختلف و به طور مکرر از قابلیتها و توانمندیهای قآنی داد سخن میدهد. حال که رژیم از نعمت جنگ بی نصیب مانده بود، با توجه به توانمندی در برآورد انداختن کارناوالهای عزا، مرگ سلیمانی را به فرصت تبدیل کرد و با کمک دستگاههای تبلیغی اش جوی برآورد انداخت که حتی عده ای از چهره های سیاسی و فرهنگی را که نقش نیمچه اپوزسیون بازی میکردند به سوگ نشاند و اشکشان را در غم از دست دادن سردار ملی مسلمان شیعه!! در آورد چه رسد به بخشی از آحاد جامعه که به مدد اتوبوس و قطارهای رایگان جمعیت متوهم را از شهری به شهری دیگر میبرد، به طوری که طبق گزارشهای متعدد رادیو درروز چرخاندن تابوتها در تهران افراد زیادی از آمل، بابل، قزوین، زنجان، سمنان، همدان راهی تهران شده بودند و قریب به اتفاق کشته های روز به گور افکندن سلیمانی در کرمان از شهرها و استانهای همجوار بودند. تبلیغات آنچنان گسترده بود که سران رژیم را هم جوگیر کرد و از اولین ساعات انتشار خبر مرگ سلیمانی، فریاد انتقام آنها از نوع سخت! سردادند ولی بعد از ساعاتی چند که تورم رگهای کردشان فروکش کرد دریافتند چه خطی مرتکب شده اند، از روز شنبه در برنامه ها مختلف و متعدد رادیو و تلویزیونی

و در پیامهای مکرر اعلام کردند که تمامی محور مقاومت! انتقام گیرنده هستند و خواهند گرفت البته دیگر دیر شده بود و شعار انتقام در بین حامیانش جا افتاده بود و میبایست پاسخ داده میشد ف تنها راه چاره را در اجرای یک عملیات کم خطر دیدند و با اطلاع دادن به دولت عراق و چون اطمینان داشتند دولت عراق نیروهای آمریکایی را مطلع خواهد کرد پرتاب چند موشک به پایگاه تخلیه شده عین العسد را اجرا کردند و مشعوف از اینکه بدنبال گرد آوردن جمعیتی انبوه به گرد خود (البته در کادر دوربینها تلویزیونی) با پرتاب چند موشک قدرت نمایی هم انجام داده اند، با این حال چون احتمال حمله آمریکا را میدادند سناریوی دیگری را هم برای تخریب چهره آمریکا و مظلوم نشان دادن خودشان در دستور قرار دادند و آن چیزی نبود جز سرنگون کردن هواپیمای اکرائینی توسط موشکهای سپاه و نسبت دادن آن به جنگنده های آمریکایی، که از بخت بدشان بخش اول سناریو که کشتن 176 انسان بی گناه بود درست درآمد ولی بخش دوم که حمله آمریکا بود ابتر ماند و اینک جمهوری اسلامی ماند و یک بحران بین المللی خود ساخته و احمقانه تر این که تا سه روز از پذیرفتن مسئولیت آن طفره رفتند به این امید که به مانند موارد بسیاری حوادث مشکوک داخلی که شامل مرور زمان کردند با دروغ و فریب و تهدید این فاجعه را هم از سر بگذرانند (رژیم ید طولایی در جنایات سازمان یافته برای تقویت موقعیت خودش دارد، همچون بمب گذاری در حرم رضا در روز عاشورای 72 توسط "اکبر خوشکوشک" - نوچه سعید امامی - و نسبت دادن آن به مجاهدین خلق برای تحت الشعاع قرار دادن کشتار اهل تسنن در مسجد مکی زاهدان که برای اعتراض به ماجرای

تخریب مسجد فیض در مشهد گرد آمده بودند، یا آتش زدن و منفجر کردن ساختمان پلاسکو و کشتن دهها نفر برای تحت الشعاع قرار دادن اخبار ماجرای قتل رفسنجانی، و موارد بسیار دیگر) ولی گستره بین المللی آن و درگیر شدن چند کشور که اتباع آنها در این پرواز بودند و اطلاعاتی که ماهواره های آمریکایی از شلیک موشک در زمان سقوط هواپیمای اکرائینی دادند راه فرار را بست و از همه مهمتر سقوط این هواپیما شادی و شغف رژیم از چند روز کارناوال بازی سردار ملی!! را به عزا و ماتم تبدیل کرد، هنگامی که خیل عظیم مردم در اعتراض به سرنگون کردن این هواپیما به خیابانها ریختند و شجاعانه و صریح مرگ خامنه ای و مرگ جمهوری اسلامی را فریاد زدند در حالیکه چند روز قبل در همین خیابانها امت همیشه در اتوبوس و جیره خوار رژیم عربده کشی میکردند، آشکار کرد که پایان سیاست "النصر بالرعب" فرا رسیده، پایان دوران به خواست و میل رژیم و تن دادن و تسلیم توده ها فرا رسیده است. بحران تحریمها روز به روز تشدید میشود و برای اقتصاد از هم پاشیده هیچ راه چاره ای نیست، جنگ نجات بخش که رژیم به دنبال آن است بدست نیامد مذاکره و مقاومت هم هر دو به یک نقطه ختم میشود. اتحادیه اروپا هم شمشیر از رو بسته و فعال کردن مکانیسم ماشه را کلید زده است، واقعیت این است که اینک جمهوری اسلامی یک رژیم بازنده است و به پایان خود نزدیک میشود حتی دولت دوست و برادر عراق هم بعد از مرگ سلیمانی جری شده و از اعمال رژیم تبری میجوید و آن را محکوم میکند، چشم انداز پیش رو مرگی ذلت بار را برای سران رژیم ترسیم میکند که آرزوی پایانی چون قذافی را بکنند.

چاره چیست؟

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست بر آن است که بدون تجهیز توده های کارگر و زحمتکش به سلاح آگاهی و شکل جنبشهای اجتماعی باخطرات زیادی مواجه بوده و خواهند بود. ما در پی گیری مشی انقلابی بنیانگذاران سازمان مبنی بر تلاش جهت رفع پراکندگی و ایجاد زمینه های نظری و عملی اتحاد نیروهای پیشرو جامعه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهیم کرد. بویژه در شرایط کنونی اتحاد صفوف فدائیان کمونیست میتواند گام مهمی در راه وحدت و همکاری نیروهای انقلابی درون جامعه و نیز گامی در جهت اتحاد تمام نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه در یک جبهه انقلابی باشد.

آینده رژیم و گزینه آخر ...

حکام جنایتکار و فاسد جمهوری اسلامی مستاصل و درمانده در پی فراهم کردن مقدمات آخرین برگ برنده هستند. خامنه ای در نماز جمعه دو محور کلیدی این تلاش آخر را عنوان کرد 1- " معترضان در ایران، ایرانی نیستند و وابسته به بیگانه هستند " یعنی خونشان مباح است و در صورت به خیابان ریختن با سرکوبی خونین و ددمنشانه در سریعترین زمان ممکن با آنها برخورد شود حتی اگر لازم باشد در خیابانها جوی خون برافشاند و سوریه ای دیگر ساخته شود. فراموش نکنیم طراحی و هدایت سرکوب مردم به جان آمده و معترض در سوریه جمهوری اسلامی بوده و رژیم در درنده خویی کارنامه پرباری دارد. 2- " باید قوی شویم تا هیچ قدرتی جرات تعرض به ایران اسلامی را نداشته باشد " با الگو قرار دادن کره شمالی و رونمایی از موشکهای حامل کلاهک هسته ای و انجام حداقل یک آزمایش اتمی با استفاده از کلاهک هایی که در آشفته بازار بعد از فرو پاشی شوروی از باندهای مافیایی اکرائینی خریدند و بدین طریق از موضع قدرت برای خود حریم امنی فراهم کند. به قول نماینده کهنوج در مجلس ما باید سریعاً برای دست یابی به سلاح اتمی اقدام کنیم، حتی ماله کش نظام هم اعلام کرد در صورت تشدید فشارها خصوصاً از جانب اروپا از " ان پی تی " خارج خواهیم شد (البته لازم به ذکر است اتحادیه اروپا اجرایی شدن مکانیسم ماشه را مدتی به تعویق انداخت). آنچه گفته شد صرفاً آرزوها و رویاهایی است که دیکتاتورها روزهای آخر حیات ننگینشان در سر میپورانند و در مقابل قدرت تودها هیچ نیرویی را یارای ایستادن نیست.

مسعود - تهران 8 / 11 / 98



به کانال تلگرام ما بپیوندید

@fedayi1349

آخرین اخبار و گزارشات . مقالات .
اطلاعیه ها و نشریات سازمان اتحاد
فداییان کمونیست را از کانال
فدائی در تلگرام دریافت کنید .

پیام به رفقای شرکت کننده در مراسم یاد بود

حماسه سیاهکل

رفقای عزیز قبل از هر چیز لازم است شادی و مسرت خود را از این گردهمایی مشترک ابراز کنیم و افسوس میخوریم از این که در میان شما نیستیم . امیدواریم این اقدام شما پیش درآمد گامهای بعدی باشد که ضمن اینکه بتواند سایر نیروهای درون جنبش فدایی را در بر بگیرد تداوم داشته و تعمیق یابد تا بار دیگر جنبش فدایی بتواند ، همان گونه که رفقای عزیز و پر افتخار ما در 19 بهمن 49 با اقدام حماسی خود ناجی جنبش کمونیستی محترز و بیمار ایران شدند و حیاتی دوباره بدان بخشیدند ، نقش بی بدیل و تاریخ ساز خود را در نجات جنبش کمونیستی از بحران پر حرفی و بی عملی مزمز فعلی ایفا کند . مطمئن باشید فدایی میتواند تاثیر گذار باشد هم‌آ‌طور که بعد از پنجاه سال همچنان فدایی ورد زبان دوست و دشمن است ، دشمنان هر کجا در زم و نفی کمونیستها لب به سخن گشودند یا قلم به دست گرفتند اول از " سچفخا " شروع کرده اند و دوستان هر زمان از جنبش کمونیستی معاصر ایران صحبتی به میان آوردند آنرا زاده و مرهون " سچفخا " دانستند ، کمونیستهای تازه به دوران رسیده هم همواره برای مطرح کردن خود از نکوهش فدایی آغاز میکنند . پر واضح است میراث داری چنین عظمت و افتخاری تنها با باور به قدرت خودمان و اتکا به اتحاد و همدلی درون جنبش فدایی است که قادر خواهیم بود ناممکن ها را ممکن کنیم . رفقای گرانقدر کارگران و زحمتکشان و توده های خسته و به جان آمده از چهل سال استبداد و خفقان و غارت و چپاول از سوی جناحهای مختلف بورژوازی مورد تهاجم و قرار گرفته اند از یک سو رژیم عزم جزم کرده با تمام توان از رشد و گسترش قیام جلوگیری کند و برای آن از هیچ جنایتی رویگردان نیست و از سوی دیگر اپوزسیون بورژوایی که اینک سرنگون طلب شده مصمم است با کشیدن توده ها به دنبال خود مناسبات موجود رادر برابر سیل بنیان کن انقلاب حفظ کرده و جای گزین مطمئنی برای رژیم رو به سقوط جمهوری اسلامی فراهم کند . فدایی در این شرایط وظیفه سنگینی بر دوش دارد منطقی است از پرداختن به هر مسئله ای غیر از مسائل مبتلابه انقلاب و آلترناتیو سوسیالیستی اجتناب کنیم . به امید هر چه مستحکم تر شدن جنبش فدایی این روز پر افتخار را به همه شما رفقای عزیز و نازنین تبریک گفته و از راه دور دستان شما را به گرمی میفشاریم .

سازمان اتحاد فداییان کمونیست - کمیته ایالتی تهران - 15/11/98

سازمان اتحاد فداییان کمونیست بخشی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که در تاریخ بهمن 1349 با حماسه سیاهکل متولد شد . فداییان کمونیست قبل از قیام بهمن ماه 57 در کنار سایر رزمندگان راه آزادی بر علیه نظام شاهنشاهی مبارزه کردند و با امید به پیروزی در سرنگونی رژیم شاه نقش مهمی بازی کردند . بعد از شکست انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ، فداییان کمونیست به همراه بخشی از مردم کارگر و زحمتکش در کارخانه ها ، دانشگاه ها مدارس و روستا ها که منافع خود را در تضاد با حاکمیت سرکوبگر جدید میدیدند ، به تداوم انقلاب پای فشردند در سازماندهی و هدایت مبارزات کارگران ، دهقانان ، زنان و سایر اقشار اجتماعی شرکت کردند .

«معامله بزرگ قرن» ترامپ-ناتانیاهو. محصول توازن قوا در جهان و منطقه

... ریل عوض کرده و منافع تجار و معامله گران فلسطینی که با هزار رشته مرعی و نامرعی به ارتجاع عرب و اسرائیل وصل میشدند، راهنمای خود قرار دادند و بر اساس آن به خط سازش و فساد و استفاده از رانت های مختلف کشیده شدند و از سوی دیگر جریانات ارتجاعی مذهبی، نظیر حماس و جمهوری اسلامی غیره ایجاد تقویت و به بهانه دفاع از حق فلسطینیان به میدان آمدند. چنین ترکیبی در شرایط تغییر توازن قوا در جهان و شرایط اقتصادی اجتماعی وزیستی توده های عظیم اعراب فلسطین و به روی کار آمدن نژادپرست ترین دولت در اسرائیل و آمریکا و... نمیتوانست نتیجه ای جز آنچه که ترامپ آنرا «توافق قرن» مینامد، ببار بیاورد. مضمون «توافقنامه قرن» بین هیئت حاکمه امپریالیسم آمریکا و دولت نژادپرست و مذهبی اسرائیل، در غیاب حتی یک نماینده از سوی دولت «خودگران» - بخوان سرگردان فلسطینی -، محصول شریطی از توازن قوا است که بر جهان کنونی ما حاکم است. زحمتکشان معترض فلسطینی در اعتراض به این تصمیم یکطرفه و از بالای ترامپ - ناتانیاهو، شعار میدهند که «ترامپ فلسطین مال تو نیست که آن را بفروشی!» «ترامپ جواب میدهد» «با شروط ما موافقت کنید، در غیر این صورت، از داشتن کشور بطور کلی محروم خواهید شد!» زحمتکشان و آوارگان فلسطین باید از خود بپرسند مگر درباره سرنوشت کشورهای ظاهرا مستقلی نظیر عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و غیره چه کسانی تصمیم گیرنده نهائی هستند؟! که در فلسطین اشغالی با وجود رهبران مرتجعی که هر کدام بربخشی از آن فرمان میرانند و اساسا هیچکدام منافع اقتصادی اجتماعی پایه ای توده های زحمتکش را نمایندگی نمیکند، بخواهند و یا بتوانند خارج از توافقات و تمایلات کشورهای امپریالیستی و بند و بست های دول مرتجع عرب و اسرائیل، مستقلا تصمیم بگیرند و در این تصمیم منافع توده های عظیم زحمتکش ساکن فلسطین چه مسلمان و چه یهودی و مسیحی و میلیونها آواره و غیره را مد نظر قرار دهند و نه منافع باند های صاحب

ثروت در طرح ترامپ - ناتان یاهو، در واقع نه تنها وضعیت موجود و سرزمینهای که بزور اشغال شده است و میلیونها آواره از خانه و زندگی شان رانده شده اند به رسمیت شناخته شده است، بلکه این طرح و تصمیم اشغالگریهای دیگری را هم در دستور گذاشته و فلسطینیان باقیمانده را هم در مناطق مختلف دور از هم، تحت کنترل و نظارت دولت اسرائیل به بند و زنجیر محکمتری خواهند کشید تا در بهترین حالت بدون برخورداری از حق و حقوق شهروندی به اردوگاه های تحت محاصره ای شباهت خواهند داشت که ساکنان تحت کنترل آن با فروش ارزان نیروی کار خود به اقتصاد سرمایه داران یهودی و شرکای خارجی آنها سود برسانند. به روی میز گذاشتن چنین طرحی صد البته به گسترش دامنه بی ثباتی در منطقه نیز خواهد انجامید که بنوبه خود حضور نیروهای نظامی و امنیتی دول امپریالیستی در منطقه و فروش جنگ افزارهای کمپانیهای چند ملیتی را توجیه خواهد کرد.

«توافق نامه قرن» ادعائی ترامپ - ناتانیاهو، در واقع امری بیان واقعی توازن قوائی است که جز با شکل گیری و زنده شدن دوباره جنبشهای اجتماعی قوی توده ای کارگری و سوسیالیستی و آزادیخواهانه توده های زحمتکش منطقه، از جمله ساکنان فلسطین، راه چاره دیگری برای تغییر آن متصور نیست. تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی دموکراتیک و سوسیالیستی توده های کارگر و زحمتکش سرزمینهای فلسطین و کمک به سازمانیابی آنها و نیز تلاش نظری و عملی برای پایان دادن به تفاوت های مذهبی و قومی و قبیله ای تحمیلی امپریالیستها، دولت نژادپرست اسرائیل و دول مرتجع منطقه که بمنظور تحکیم سلطه خود و به بند کشیدن توده های زحمتکش مردم رواج داده میشوند، از جمله وظایف و راه کارهائی است که میتواند توازن قوا را به نفع رهائی توده های زحمتکش مردم فلسطین تغییر دهد.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست دهم بهمن ماه 1398

((تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلق فاقد هرگونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهیهای کوچک و پراکنده در محاصره تمساح ها و مرغان ماهیخوار به سر می بریم. وحشت و خفقان، فقدان هر نوع شرایط دموکراتیک، رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است. حتی استفاده از غیر مستقیم ترین و در نتیجه کم ثمرترین شیوه های ارتباط نیز آسان نیست. همه کوشش دشمن برای حفظ همین وضع است. تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خویش رابطه ای مستقیم و استوار به وجود آوریم.))

” ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا ” فدائی بخون خفته رفیق امیر پرویز پویان

” ارزشهای انقلابی موجود در سازمان ما نتیجه ی فداکاریها و جانبازیهای رفقای قهرمان ماست. این پیشگامان بسیاری از چیزهایی را که قبلا وجود نداشت بوجود آوردند و ارزشهای نوینی خلق کردند و مفاهیم نوینی را مطرح ساختند و تثبیت نمودند و مکتبی از آموزشهای انقلابی بر پا داشتند. رفقای ما نمونه ی کاملی از صداقت انقلابی بودند رفقای ما به خاطر اعتقادشان بی محابا هر خطری را تقبل می کردند و معمولا به تنها چیزی که بها نمی دادند جانانشان بود و همین بود که مفهوم ” فدائی ” در مورد آنها نه بعنوان یک شعار بلکه بعنوان یک واقعیت مصداق پیدا می کرد. ”، همچنان که امروز نیز چنین است و او خود نمونه بزرگی از آن چه درباره دیگران میگفت بود. ”

(رفیق حمید اشرف)

انقلاب، مبارزه مسلحانه، و خشونت...

ادامه از صفحه ۲

آموزش رایگان و حق ایجاد تشکل و سازمانهای سیاسی و صنفی، خاتمه دادن به جنگهای ارتجاعی و ایجاد صلح برای توده های مردم است. اما بیشتر از همه در کنار این معضلات فوری، مبارزات انقلابی برای تصرف قدرت بدست طبقه کارگر و سرنگونی دشمن طبقاتی اش و جایگزینی آن توسط دیکتاتوری پرولتاریا است. بله، دیکتاتوری پرولتاریا در زمانه ای که ادبیات کمونیستی، نه به نفع اقتدار سیاسی طبقه کارگر بلکه بنفع گشایش شرایطی که بازپس گیری قدرت و نفوذ سیاسی مجدد بورژوازی را امکانپذیر میکند، اصلاح گردیده و عقب نشینی بخشی از جنبش چپ از اهداف صریح استراتژیکش ترند خاص و عام گشته است، ما باید صراحتاً علیه هرگونه تلاش و حرکتی که برای طبقه سرمایه دار مشکل گشایی میکند، از دیکتاتوری پرولتاریا بمتأبه ضامن ساختمان سوسیالیسم بیشتر از پیش تأکید کنیم. این یک واقعیت است که رهبران طبقه کارگر فقط در محیط کاری و زیستی کارگران و مبارزه دوشادوش با هم طبقاتی هایشان است که پرورده میشوند و سر بر می آورند. کاملاً آشکار است که هیچ رهبر دیگری وجود ندارد که بتواند بار سوسیالیسم را به منزل برساند. ولی ما در طول تاریخ سرمایه داری شاهد جنبشهای فراوانی در اشکال متنوع مبارزاتی ای بوده ایم که برای ایجاد فضای سیاسی-اجتماعی بهتری که در جهت امر مبارزات کارگری مساعدت کند، شکل گرفته و تلاش کرده اند. جنگهای چریکی هم یکی از این اشکال مبارزاتی بوده اند که در شرایط ویژه سیاسی بوجود آمده و به اقتضای تحولات سیاسی- اجتماعی خاصی هم، حضورشان در صحنه سیاسی برجسته، کم رنگ و یا حذف شده است. مبارزات چریکی بدون توجه به این اصل مهم طبقاتی است که در محدوده یک جنبش خرده بورژوازی باقی خواهد ماند. این اصل مهم است که مبارزه اش را به بقیه مبارزات اجتماعی پیوند زده، متحول کرده و به اشکال عالیتر مبارزه ترانسفورم خواهد کرد. در تاریخ جنبش کمونیستی ایران مثالش را در حماسه سیاهلک و مشی چریکی میشود

مشاهده کرد. چریکهای فدایی خلق هیچگاه خود را رهبران بلافصل طبقه کارگر معرفی نکردند بلکه بعنوان مدافعین منافع طبقه کارگر و کمونیستهای وفادار به جنبش کارگری تلاش کردند که دقیقاً همان کاری را انجام بدهند که بیشتر به آن اشاره شد. و آن مساعدت در گشایش فضای سیاسی- اجتماعی در خدمت پیش بردن مبارزات طبقاتی و امکان حضور طبقه کارگر در صحنه سیاسی و کارزار طبقاتی ایران بود.

تلاش برای براندازی سیادت سرمایه داری شامل تمامی این جنبشهای ریز و درشت اجتماعی با تاکتیکها و قالبهای متنوع مبارزاتی ای خواهد بود که با ابعاد مختلف ستم و بیعدالتی در چالش هستند، چه جنبشی که بخاطر مؤلفه های مشروط و هنوز موجود در جامعه، طول عمری طولانی داشته باشد و چه جنبشهایی که بخطر ویژگیهای خاص، در یک زمان داده شده، حیاتی کوتاه خواهند داشت. مبارزات و مشی چریکی نیز بهمین اعتبار بخشی از مبارزات توده ای است که تاکتیکها و شیوه مبارزاتی خودش را از شرایط موجود میگیرد و با تحولات سیاسی تغییر می یابد. اینکه مشی چریکی در یک شرایط اجتماعی-سیاسی یک جامعه مفروض، کارآیی ایدال و عملکردی مطلوب دارد یا ندارد یک بحث است، و طرد کردن آن فارغ از مؤلفه های دیگر موجود اجتماعی-سیاسی، بطور کلی بحثی دیگر. سوسیال دمکراسی که مبارزات اجتماعی را فقط در چارچوب و قانونمندی مشروط بورژوازی می بیند هر مبارزه و تاکتیکی که قلدری سرمایه داری را به چالش بکشد، خشن و آنارشستی تعریف میکند، در حالیکه قدرت

حاکمه تا دندان مسلح است و هر جایی که از سلاحش استفاده کرده علیه توده های مردم بوده است و بس.

بخشهای مختلف کارگری الزاماً رشد موزون و هماهنگی، از لحاظ مبارزاتی نداشته اند بویژه در کشورهایی مثل ایران که اعتصاب و تحصن و اساساً حق داشتن تشکل و سازمانیابی حول خواسته هایشان جرم سیاسی - امنیتی محسوب میشود. بنابراین تمایل توده ها بویژه جنبش جوانان به دستیابی به ابزارهای برابر برای مبارزه و جنگ طبقاتی در شرایطی که اشکال دیگر پاسخ نمیدهد، دور از انتظار نخواهد بود.

ما کمونیستها می خواهیم طبقه کارگر پیروز شود بنابراین باید از تمام ابعاد، جنبه ها و فرصتهای مبارزاتی استفاده کنیم که راه را برای پیروزی طبقه کارگر باز کند. و اولین وظیفه ما در این جنگ نابرابر حفظ نیروهایمان است و آمادگی برای رویارویی با دم و دستگاه سرکوب و ابزارهای کشت و کشتار است. سوسیال دمکراتها مبارزه شان بیشتر حول و حوش چهره سازی از رهبرانشان است و امید به گشایش فضای سیاسی که شاید بتوانند این چهره ها را وارد مجلس یا ریاست جمهوری کنند. ما کمونیستها به کسی بدهکار هیچ پوزشی نیستیم که در زمانی که هیچ گزینه دیگر مبارزاتی در جامعه موجود نبود رفقای ما دست به اسلحه بردند. زمانی که هر کسی را برای خواندن کتابی ممنوعه دستگیر میکردند و به تخت شکنجه اش می بستند، انقلابیون دهه 40 و 50 مبارزه مسلحانه را بجای محفل گپ زنی و شب نشینی روشنفکرانه انتخاب کردند. استقبال میلیونی جوانان از چریکهای فدایی

« دشمن برای رفتار خود معیارهای کاملاً مشخصی دارد. او میگوید: "با من کنار بیایید تا

باقی بمانید، سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید. " هر کانون

فعالیت که به این تسلیم بلاشروط کردن نگذارد - موزه عملش هر چه می خواهد باشد -

یک کانون فطر مسموب می شود، و اگر نتواند بقای خود را بر دشمن تممیل کند کاری جز

این ندارد که در انتظار ممله نابود کننده بنشیند. هیچ چیز برای دشمن فوشمال کننده تر از

این نیست که ما قربانی بی آزاری باشیم. به هر کسی که در سنگر مانده است شلیک

می کند، یا باید به هر ضربه با ضربه ای پاسخ داد یا از سنگر بیرون آمد و پرهم برافراشت.

هیچ مرگی بیش از در سنگر ماندن و شلیک نکردن (زودرس نیست.)»

«ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» (رفیق امیر پرویز پویان)

انقلاب، مبارزه مسلحانه، و خشونت...

گواه صداقت و شجاعت انقلابی این رفقای کمونیست ما بود.

فیدل کاسترو در اعلامیه دوم هاوانا در سال 1962 میلادی گفت: " کار انقلابیون این نیست که جلوی درهای خانه هایشان بنشینند و منتظر باشند جنازه امپریالیسم حمل شود بلکه وظیفه هر انقلابی ساختن انقلاب است".

انقلابیون دائماً روشها و مشی مبارزاتی شان را تغییر میدهند، دائماً آنها را گسترش داده و بهبود می بخشند، دوری و نزدیکی شیوه های مبارزاتیمان به طبقه کارگر و مبارزه اش است که درستی و اشتباه خط و مشی ما را محک میزند. خطوط صحیح سیاسی - مبارزاتی و تحولاتش یکدفعه و خود جوش سر بر نمی زند بلکه از دل جریان مبارزه است که معلوم می شود. سرمایه داری کاملاً اشکار و واضح هدفش را بیان می کند و آن حفظ وضعیت موجود و قدرت سیاسی اش است و هر حرکت و اقدامی که موقعیتش را بخاطر بیاندازد بطرز وحشیانه ای سرکوب خواهد کرد. جنبش کارگری جهانی هم که

مملو از سوسیال دمکراتهاست که هر سیاست و پراتیک مبارزاتی را در خم و چم چانه زدن با بورژوازی تعریف میکنند. در واقع اینها را باید ضد انقلابهای مدرن و پیشرفته نامید، در زمانه ای که سرمایه داری دائماً علیه طبقه کارگر مشغول واردات و صادرات جنگ است و از کشته ها پشته

میسازد، سوسیال دمکرات از کارگران میخواهند به همان مشتهای گره کرده شان بسازند و از کمونیستها و فعالین کارگری میخواهد اعلامیه های حمایتی از این و آن اعتصاب صادر کنند. قانون طبیعی مبارزه ولی چیز دیگریست. وقتی که در کشوری مثل ایران که تروریسم دولتی و فاشیسم مذهبی در مقیاس بسیار بزرگی به سرکوب

وحشیانه توده های مشغول است توده ها حق دارند که بدفاع از خود برخاسته و بدنبال شیوه های موثر، گزینه های تاکتیکی مختلفی را بکار بگیرند و هیچ کمونیست و آزادیخواهی قادر نیست جلوی واکنش خودجوش توده های میلیونی را بگیرد.

ارزیابی صحیح از تعادل نیروها برای یک مبارزه هدفمند و ادامه دار بسیار مهم است.

بهمین دلیل در فردای یک انقلاب پیروز، طبقه کارگر به ارتش مردمی نیاز دارد که در مقابل حمله های بقایای سرمایه داری شکست خورده و ساپورتهای داخلی و خارجی از دستاوردهایش دفاع کند. این ارتش انسانی بطور خودجوش نمیتواند بسرعت در صبح انقلاب خود را آموزش دهد و سازمانیابی کند و گرنه مجبور است از بقایای ساختار ارتش بجا مانده استفاده کند و یا مانع فروپاشی آن شود.

جدا از اراده ما بخشی از جوانان انقلابی به مقابله مسلحانه علیه رژیم فاشیست اسلامی برخاسته اند مگر اینکه المنتهای تازه ای به معادله شرایط سیاسی وارد شود که تاکتیکهای مبارزاتی را سمت و سوی دیگر دهد و گرنه چه بخواهیم یا نخواهیم شیوه های چریکی مبارزه در بین برخی از جوانان انقلابی دارد آداپته میشود. وظیفه ما در این رابطه تدبیر اندیشی جهت ارتقاء و چگونگی افزایش بازدهی این تاکتیکها است نه توصیه های خشونت گریز و یا اینکه "بخانه هایمان برگردید تا زمانی که خیابانها از جوخه های مرگ رژیم خالی شوند" که هیچگاه عملی نخواهد شد. توصیه هایی که اصلاح طلبانی چون عمار ملکی به جوانان میدهند دیگر نخ نما شده است و جمهوری اسلامی مثل هر رژیم فاشیستی-سرمایه داری دیگری، سرکوب بیقید و شرط هرگونه مبارزه و اعتراضی علیه موجودیتش را در دستور بلافصل سیاستش قرار داده است. با این چنین نظامی دست به عصا و لنگان لنگان نمیشود مبارزه کرد و پیروز شد.

انقلاب پروسه ای طولانی است و تاریخ ثابت کرده است در هر روندی که تحول بنیادین اجتماعی هدف باشد، اعمال خشونت یکی از بدیهیات آن بوده است. تا آنجایی که در مبارزه ممکن باشد باید از خشونت اجتناب کرد ولی در عین حال نمیشود دیده بر این بدیهیات واقعی فرو بست و با دعای " انشاء الله بز است" برای مقابله با آدمخوران مسلح رژیم از مردم خواست که فقط به قدرت مشتهایشان تکیه کنند و به خیابانها سرریز شوند و یا اگر میخواهند زنده بمانند همانطور که عمار ملکی فرمان داده است به خانه هایشان برگردند که امن تر است.

نوشین شفاهی

2 فوریه 2020

وظیفه کمونیستها تنها

فورموله کردن تئوری انقلاب

ایران نیست ، بلکه تئوریزه

کردن ساختمان آن حزب

انقلابی است که وظیفه دارد

پیوند تئوری و پراتیک را عملی

و رهبری این انقلاب را عهده

دار گردد . بنابراین اهمیت این

تئوری در آن خواهد بود که

نقطه آغازش بر جمع بندی

انتقادی پراتیک گذشته بمنظور

فائق آمدن بر موانع راه آینده

این پیروزی استوار باشد .

ما کمونیستهای فدائی چه در

درون سازمان و چه در بیرون از

آن ، همیشه این بحث عمومی

را دنبال کرده ایم که چگونه

می توان ساختمان حزب ،

برنامه، اساسنامه، سبک

کار، استراتژی و را با یک

ارزیابی انتقادی از گذشته

تاریخی ، از بحرانها و از

شکستها و پیروزیهای جنبش

کارگری و مبارزات طبقاتی

نوسازی کنیم . بنابراین

بازنگری به گذشته را بمثابة

چراغ راه آینده برای واقعی

بودن و نتیجه بخش بودن هر

برنامه و اقدامی ضروری

میشماریم .



«می میرند تا مبدا کشته شوند.»

(بخشی از جزوه در باره «مشئ سیاسی» و کار توده ای « اثر رفیق بیژن جزنی)

**گرامی باد یاد و خاطره ی چهار
آذرخش صحرای ترکمن، فدائیان خلق
توماج، مختوم، واحدی، جرجانی**



سحرگاه بیست و نهم بهمن ماه 1358، پیکر خونین رهبران خلق ترکمن، رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی در جاده بجنورد - گنبد پیدا شد، آنها در شب نوزدهم بهمن ماه یعنی 10 روز بیشتر از آن هنگامی که در نیمه شب و بعد از یک مذاکره طولانی با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی ربوده شدند و بعد از انتقال به تهران و بازجویی و شکنجه در زندان های اوین و سلطنت آباد بدست مزدوران رژیم به شهادت رسیدند.

.... محدود شدن کار سیاسی به کار صرفا درون گروهی، پرداختن به تئوری صرف و کند و کاو در متون کلاسیک مارکسیستی-لنینیستی در یک مدت طولانی باعث انحراف در شناخت جامعه شده و اعضای گروه را به سوپزکتیویسم مبتلا می سازد. در چنین شرائطی امکان آموزش مارکسیست-لنینیستی به نحوی که بتوان از آن در عمل بهره گرفت غیر ممکن است. ۳ (از آنجا که اغلب این شبکه ها یا گروه ها اولین مرحله استراتژی خود را رسیدن به جامعیت حزبی و تشکیل حزب طبقه کارگر قرار می دهند عملا فاقد یک برنامه مبارزاتی می شوند و خرده کاری آنها را غرقه می سازد. این شبکه ها خود را موظف نمی دانند که در «غیاب» حزب «یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی داشته باشند. در نتیجه شناخت اشتباه از جامعه و شرائط مبارزه هرگز در عمل نارسائی خود را آشکار نساخته موجب تصحیح آن فراهم نمی گردد. ۵ (بی عملی و شرائط اختناق اجازه نمی دهد که این شبکه ها از مرزهای کمی محدودی بگذرند و از طریق رشد کمی به یک سازمان و نهایتا به یک «حزب» تبدیل شوند. چنانچه در جریان ایجاد و رشد، این شبکه ها ناپود نشوند بر اثر بی عملی از داخل خود به خود به انحلال کشیده می شوند. درک جمله این گروه ها «می میرند تا مبدا کشته شوند.» به عبارت دیگر برای احتراز از لو رفتن و ناپود شدن داوطلبانه می پذیرند که هیچ گونه فعالیت موثری بر ضد رژیم نداشته باشند. تا کنون نتیجه این گونه فعالیت ها ایجاد طعمه برای پلیس سیاسی بوده است. در این شبکه ها بخشی از نیروی جنبش عاطل مانده و تربیت طولانی غلط و بد آموزی های دائمی باعث شده که حتی پس از انحلال و یا ناپودی شبکه ها اعضای آنها قادر به ادامه یک مبارزه سالم نباشند. اغلب اعضای این شبکه ها عناصر روشنفکر هستند ولی کارگرانی که به این شبکه ها جلب می شوند در نتیجه کار درون گروهی که زیر عنوان جذاب «کادر سازی» انجام می پذیرد به زودی خصلت های مثبت خود را از دست داده «روشنفکر زده» می شوند. فقدان مبارزه واقعی و غرقه شدن در کار تئوریک صرف به تدریج از اعضای این گروه ها افرادی حراف، پر مدعا در مسائل نظری و گاهی بی اندازه خود خواه و خودستا بوجود می آورد. این جمع بندی خصوصیات عمومی این گروه ها تا به امروز است. برای اینکه میزان و سطح کار تئوریک در این جریان ها مشخص شود، ببینیم در طول دو دهه چه آثاری در زمینه شناخت جامعه ایران و خط مشی مبارزه و یا در هر زمینه دیگری که کمکی به روشن شدن راه جنبش ترقی خواهانه کرده باشد منتشر کرده اند؟ کار تئوریک در این شبکه ها محدود به آثار و رساله های عام مارکسیست-لنینیستی است. در بهترین نمونه این شبکه ها افرادی را تربیت کرده اند که توانسته اند چند سال زندان را شرافتمندانه بگذرانند. به عبارت دیگر حاصل کار این گروه ها تربیت افراد مبارز و انقلابی نبوده است. متأسفانه باید اعتراف کرد که تازه این افراد «شراقتمند» در مقابل کسانی که در اولین برخورد با دشمن به سختی سقوط می کنند و یا سرانجام از پای در می آیند اقلیتی کوچک به شمار می روند....

**کار کمونیستی آخر هر ماه زیر
نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد
فدائیان کمونیست منتشر می شود.
برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی
از آدرسهای زیر تماس بگیرید :**

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

نشریه سیاسی و تحلیلی کار کمونیستی علاوه بر انعکاس مواضع نظرات و تحلیل های سازمان، انعکاس دهنده مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تاریخی از منظر دیدگاه های مختلف نیز هست. تحریریه نشریه از میان مطالب رسیده انتشار مطالبی را انتخاب و در الویت قرار خواهد داد که مستقیما برای این نشریه ارسال شده باشند لذا انتظار داریم انعکاس این مطالب در سایر نشریات و سایت ها با ذکر منبع و نام نویسنده صورت گیرد. از طریق ایمیل ادرس زیر نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را با در میان بگذارید.

kar@fedayi.org